



چوبه دار، تاوان قتل به خاطر يك عشق کور

امیرعلی
حقیقت طلب

تیش

پسر جوان وقتی فهمید دختر مورد علاقه اش قصد ازدواج با مرد دیگری را دارد، او را کشت و در باغ خواهرش دفن کرد. متهم در جلسه محاکمه مدعی شد، نمی خواستم مریم با مرد دیگری ازدواج کند. قضات دادگاه پس از محاکمه متهم او را به قصاص محکوم کردند. اولیای دم مقتول، در جلسه دادگاه اعلام کردند به هیچ عنوان حاضر به بخشش قاتل نیستند.

به گزارش خبرنگار جام جم، رسیدگی به این پرونده چهاردهم تیر سال گذشته و همزمان با گزارش ناپدید شدن دختر جوانی در فردیس در دستور کار پلیس قرار گرفت. براساس شکایت خواهر این دختر، مریم با خودروی خود از خانه خارج شده و دیگر برنگشته بود.

پس از این شکایت تیمی از ماموران تحقیقات خود را آغاز کرده و در بررسی ها متوجه شدند، مریم دی ماه ۹۶ و در جریان اغتشاشات دستگیر و با وثیقه آزاد شده بود.

در ادامه مشخص شد، مریم آخرین بار با نامزد سابقش تماس گرفته است. همین سرخن کافی بود که تحقیقات را روی پسر جوان متمرکز کنیم و او به عنوان مظنون اصلی پرونده مورد بازجویی قرار گرفت. در حالی که پسر جوان در تحقیقات منکر اطلاع از سرنوشت دختر جوان بود اما تناقض گویی های او باعث شد ۲۰ تیرماه با دستور بازپرس پرونده بازداشت شود. متهم به قتل در ادامه به قتل مریم اعتراف کرد و جسد دختر جوان در باغ خواهر او کشف شد.



در ادامه پرونده با صدور کیفرخواست برای محاکمه به شعبه اول دادگاه کیفری استان البرز ارسال شد و متهم به قتل به ریاست قاضی هدایت رنجبر و با حضور محمد قیومی و فیروز رنجبر و قاضیان مستشار پای میز محاکمه قرار گرفت.

انگیزه قتل چه بود؟

در ابتدای این جلسه پدر و مادر مقتول برای قاتل دخترشان

درخواست قصاص کردند. سپس وکیل آنها اظهار کرد: مریم و متهم چند سال قبل با هم آشنا شده و قرار بود ازدواج کنند. حتی مراسم خواستگاری انجام شده بود. مقتول چند روز قبل از قتل تصمیم می گیرد به این رابطه پایان دهد و به همین دلیل موضوع را به خواستگارش می گوید. خواستگار هم با نقشه ای مریم را به باغ خواهرش کشانده و دوباره خواسته اش را مطرح می کند که با مخالفت مریم روبه رو می شود. سپس او را خفه می کند و گونی های گچ را روی جسد می گذارد و با حفر چاله ای در باغ دفنش می کند. این شواهد نشان می دهد قتل با برنامه بوده است.

وی ادامه داد: در حال حاضر موکلانم توانایی پرداخت تفاضل دیه را ندارند و از دادگاه درخواست دارم با توجه به رسانه ای شدن پرونده، ترتیبی اتخاذ شود که بتوانند حکم را اجرا کنند. البته تلاش ما همچنان به جلب رضایت آنهاست.

نمی خواستم با مرد دیگری ازدواج کند

در ادامه رئیس دادگاه با تفهیم اتهام به متهم به قتل از او خواست از خود دفاع کند که پسر ۳۰ ساله گفت: هفت سال قبل با مریم در شهر بازی آشنا شده و سال ۹۳ درخواست ازدواجم را مطرح کردم. خواستگاری کرده و جشن گرفتیم. بعد از مدتی او از من خواست از خانواده ام دور شوم. من به خاطر علاقه ای که به او داشتم، قبول کردم. روزهای آخر هم به خاطر پرونده سیاسی اش گفت از ایران برویم. قرار بود من قانونی بروم و او غیرقانونی خودش را به من برساند.

وی ادامه داد: من به رابطه او با یکی از استادان دانشگاه شک داشتم و همین باعث اختلاف ما شد و او بعد از مدتی گفت دیگر مرا نمی خواهد. روز قتل در باغ از او خواستم رابطه را تمام نکند که قبول نکرد. عصبانی شده و نمی دانم با دست یا شال خفه اش کردم. بعد هم جسد را در باغ دفن کرده و ماشین او را در تهران رها کردم.

متهم به قتل در آخرین دفاعیاتش گفت: قتل را قبول دارم و نمی خواستم حالا که مریم با من ازدواج نمی کند با مرد دیگری ازدواج کند.

آخرین تلاش برای رضایت

متهم در پایان جلسه به پای پدر و مادر مقتول افتاد و از آنها خواست او را ببخشند که مادر مقتول گفت: داغ دختر دیده ام و کرم شکست. نمی توانم از خون او گذشت کنم. متهم در دادگاه از ما طلب بخشش می کند اما با گذشت يك سال هنوز طلاهای دخترم که بعد از قتل سرقت کرده و خودروی پراید او را برنگردانده است.

در ادامه وکیل متهم در دفاع از او گفت: موکل به خاطر جنون آتی مرتکب قتل دختر مورد علاقه اش شده و به همین خاطر از قضات دادگاه درخواست دارم، سلامت روانی او بررسی شود.

پس از دفاعیات متهم و وکیل مدافعش، قضات دادگاه کیفری یک البرز برای تصمیم گیری وارد شور شده و پسر جوان را به قصاص محکوم کردند.



متهم وقتی فهمید

دختر مورد علاقه اش

قصد ازدواج با مرد

دیگری را دارد، او را خفه

کرد و پیکرش را در باغ

دفن کرد



دیگری معرفی کرده بود. ماموران آگاهی قبل از هرکار، صاحب اثر انگشت را میان زندانیان زندان های کشور جست و جو می کنند و پس از پیگیری های بسیار، متوجه می شوند در زندان کرمانشاه به سر می برد و جرمش هم سرقت است.

حالا آن ماجراها چقدر طول می کشد؟ چقدر نامه رد و بدل می شود؟ چقدر پرونده ها و مدارک و اسناد زیور و می شود تا س.ق در زندان کرمانشاه پیدا می شود؟ خدا می داند.

در شماره بعد اعترافات مرد جنایتکار را می خوانید.

مجله جوانان

خرداد ۱۳۵۲

امر به آگاهی سنجند اطلاع می دهد و آگاهی سنجند با توجه به بعد تازه ای که پرونده پیدا کرده موضوع را به طور جدی تری تحت تعقیب قرار می دهد، ولی چون ردپایی از سارق نداشته اثر انگشت او را که به جای امضاء روی ورقه بازجویی به علت بیسوادی انگشت زده بود به اداره تشخیص هویت می دهد. این اداره میان آثار انگشت هزاران مجرم و افراد سابقه دار، صاحب آن را پیدا می کند و نامش را «س.ق» اعلام می کند. حالا باید بگردند و بین ۳۵ میلیون نفر جمعیت او را پیدا کنند. س.ق در مواجهه با پلیس شهربانی سنجند هنگام تصادف خود را با نام

آگاهی تهران می نویسد که صاحبش را شناسایی کند.

این اداره هم پس از بررسی های لازم اعلام می کند خودرو متعلق به شخصی به نام ... است. ماموران آگاهی چون از این اسم، سابقه ذهنی داشتند، کنجکاو شدند و ضمن پیگیری لازم متوجه شدند او همان گروهبانی است که چندی پیش خانواده اش خبرگم شدن او را در راه تهران - قزوین داده اند و بعدها جسدش نیز پیدا شده، ولی نه از انگیزه و چونگی قتل او اطلاعی به دست آمده و نه قاتل یا قاتلانش و نه اثری از خودرویش برجای مانده است.

آگاهی تهران موضوع را با سوابق

گفتم، پیش نیست. بروم بیاورم! با این بهانه از چنگ پلیس نجات یافتم و وقتی به جمع دوستان پیوستم، دوستم گفت: باید هرچه زودتر فرار کنیم وگرنه به دام می افتیم. این بود که دیگر سراغ ماشین نرفتم و از سنجند خارج شدیم. تا این لحظه پلیس نمی داند چه جنایتکار بیرحمی در مشتش بوده و او را مفت از دست داده است.

چند روز می گذرد. پلیس برای تعیین تکلیف ماشین از آگاهی محل می خواهد صاحب آن را پیدا کند و به او اطلاع دهد باید ماشین را ببرد. آگاهی سنجند ضمن بررسی می بیند شماره آن متعلق به تهران است و نامه ای به

رفتم شهربانی و خسارت را دادم و بعد با پرونده ای که برای من تشکیل شده بود به شورای داوری رفتم. آنجا هم مرا ۸۰۰۰ ریال جریمه کردند که پرداختم و رفتم بی کارم در حالی که خودرو هنوز مقابل شهربانی پارک شده بود. وقتی به افراد گروه خودمان پیوستم، یکی از بچه ها گفت:

— برو فوراً ماشین رو بگیر و بیا که اوضاع خیط نشه. چون دزدیه و اگر دیر بجنبی گند کار درمیا د!

من با عجله به شهربانی رفتم و ماشین را خواستم. گفتند: کو سند مالکیت؟ من که نداشتم و می دانستم بیشتر حرف بزنم رسوا می شوم. من و منی کردم و